



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه صد و یکم؛ دوشنبه ۱۳۹۴/۲/۲۱

بررسی حکم نقود قسم دوم

تا این جا احکام نقود قسم اول را بررسی کردیم و اکنون باید حکم نقود قسم دوم یعنی نقودی که ماده‌ی آن ارزش ذاتی ندارد را بررسی کنیم. قبل از بررسی حکم این نقود، مناسب است ابتدا سیر تاریخی پیدایش نقود اعتباری محض را بیان کنیم.

سیر تاریخی پیدایش پول اعتباری محض

همان‌طور که به نظر می‌رسد و تا اندازه‌ای هم می‌توان آن را با شواهد تاریخی تأیید کرد، بشر در ابتدا برای معاملات خود از روش پایاپای استفاده می‌کرد و شیء معینی را به عنوان وسیله‌ی مبادله انتخاب نکرده بود. ولی دیری نپایید که متوجه شد می‌توان از میان اشیاء مورد رغبت انسان، چیزی را یافت که معاملات را آسان‌تر نماید، لذا اشیائی را به عنوان وسیله‌ی مبادله قرار داد.

در کتاب‌های [تاریخی]، از انواع اشیائی که در دوره‌هایی از تاریخ نقش پول را ایفا کرده‌اند، نام برده شده که شاید هر کدام از آن‌ها در جامعه یا زمان خاص خود، به جای پول استفاده می‌شده است؛ مانند انواع غلات، پوست، گوسفند، چای، پشم، شاخ و غیره.

این دوران‌ها را می‌توان دوران «پول ابتدایی» نامید. دوران‌هایی که پس از آن بشر توانست فلزات به ویژه طلا و نقره را کشف کرده، و به آن‌ها دسترسی پیدا کند و آن‌ها را به صورت سکه، وسیله‌ی مبادلات خود قرار دهد. از آن جا که این دو فلز (طلا و نقره) خواصی داشتند که سایر فلزات فاقد آن بودند، مسکوکات این دو فلز به سرعت توانست برای خود مقبولیت عامی را در بیشتر جوامع انسانی پیدا نماید، تا جایی که

این دو فلز قرن‌ها به عنوان ماده‌ی اصلی پول شناخته می‌شد و در جوامع متمدن، معتبر بود. هرچند به طور نادر از سایر فلزات دیگر نیز به عنوان پول استفاده می‌شد، اما محور اصلی مبادلات و سنجش‌ها، پول طلا و نقره بود.

به مرور زمان، بشر پول دیگری را ابتکار نمود که با صرف نظر از حیثیت پولی آن، تقریباً هیچ ارزشی ندارد. این پول همان اسکناس یا پول کاغذی می‌باشد که منشأ پیدایش آن تقریباً صد و پنجاه یا دویست سال پیش است^۱، هرچند بر حسب آن‌چه که نقل شده، قبل از این زمان نیز نادراً در برخی جوامع پول اعتباری محض فی‌الجمله وجود داشته است.^۲

سیر پیدایش پول اعتباری محض این بوده که ظاهراً صرفاًها و نیز افراد مورد اعتمادی که مردم نقود طلا و نقره‌ی خود را نزد آن‌ها به امانت، ودیعه، قرض، شراکت و ... می‌گذاشتند، در مقابل این نقود رسیدهای صادر می‌کردند که فلانی در نزد من مثلاً هزار دینار دارد یا این‌که هر کس این رسید را بیاورد هزار دینار به او پرداخت می‌شود، و این رسیدها به فرد دارنده‌ی آن، اعتبار می‌بخشید و مردم با او معامله می‌کردند چون می‌دیدند توانایی پرداخت ثمن معامله را دارد. و چه بسا اعتبار صادر کننده‌ی گواهی آن‌قدر بالا بود که مشتری به جای پول، همان رسید را به عنوان ثمن پرداخت می‌کرد و بایع هم می‌پذیرفت و خود بایع رسید را به نزد صادر کننده می‌برد و معادل آن‌چه گواهی شده بود، درهم یا دینار می‌گرفت.

کم کم اعتبار این گواهی‌ها و مقدار آن‌ها آن‌قدر زیاد شد که خریدار هم اعتماد می‌کرد و دیگر گواهی را تبدیل به نقدین نمی‌کرد، بلکه با همان گواهی معامله می‌کرد و نیازمندی‌های خود را خریداری می‌کرد. [از طرف دیگر، سختی و نیز خطرات حمل نقدین خصوصاً در مقادیر زیاد و مسافت‌های طولانی، به رونق

۱. البته حتی در زمان ائمه علیهم‌السلام، پول‌های مخلوط نقره و غیر نقره هم وجود داشت، چنان‌که در روایتی به آن اشاره شده است:

✓ وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۷، ح ۱، ص ۱۵۳ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۷:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ زَيْدِ الصَّائِغِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي كُنْتُ فِي قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى خُرَّاسَانَ - يُقَالُ لَهَا بُخَارَى فَرَأَيْتُ فِيهَا - دَرَاهِمَ تُعْمَلُ ثَلَاثُ فِضَّةً وَ ثَلَاثُ مِسًّا وَ ثَلَاثُ رِصَاصًا - وَ كَانَتْ تَجُوزُ عِنْدَهُمْ وَ كُنْتُ أَعْمَلُهَا وَ أَنْفِقُهَا قَالَ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ تَجُوزُ عِنْدَهُمْ - فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ خَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ هِيَ عِنْدِي - وَ فِيهَا مَا يَجِبُ عَلَيَّ فِيهِ الزَّكَاةُ أُرْكَبُهَا؟ - قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ مَالِكٌ - قُلْتُ: فَإِنْ أَخْرَجْتَهَا إِلَى بَلَدَةٍ لَا يُنْفَقُ فِيهَا مِثْلَهَا - فَبَقِيَتْ عِنْدِي حَتَّى خَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ أُرْكَبُهَا؟ - قَالَ: إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ أَنَّ فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ - مَا يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةُ - فَزَكَّ مَا كَانَ لَكَ فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ (مِنْ فِضَّةٍ) - وَ دَعَّ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْخَبِيثِ - قُلْتُ: وَ إِنْ كُنْتُ لَا أَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ - إِلَّا أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ فِيهَا مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ - قَالَ: فَاسْتَبْكُهَا حَتَّى تَخْلَصَ الْفِضَّةَ وَ يَحْتَرِقَ الْخَبِيثُ ثُمَّ تُزَكِّي مَا خَلَصَ مِنَ الْفِضَّةِ لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ.

۲. ظاهراً قبل از این تاریخ در جوامع اسلامی، نشانه‌ای از پول اعتباری محض وجود ندارد.

بیشتر این گواهی‌ها افزود] و مردم به خاطر اعتبار بالای صادر کننده و اطمینانی که به او داشتند، رسیده‌ها را نقد نمی‌کردند و با همان رسیده‌ها دوباره معامله می‌کردند و یا به عنوان سرمایه آن را نگه‌داری می‌کردند. در واقع این گواهی‌ها نقش پول را ایفاء می‌کرد هرچند تمام خواص پول اعتباری محض را نداشتند.

در بعضی مواقع هم صادر کنندگان گواهی که حتی اگر دریافت کننده‌ی گواهی، نقدی پیش او نمی‌گذاشت، برای او گواهی صادر می‌کرد که مثلاً این گواهی صد دینار ارزش دارد یا اگر کسی گواهی را بیاورد صد دینار به او پرداخت می‌شود [و این گواهی را به عنوان قرض یا عناوین دیگر، در اختیار او می‌گذاشت] و فرد با این گواهی مثلاً به خرید و فروش یا تجارت مشغول می‌شد و بعد از مدتی دین خود را به صادر کننده‌ی گواهی پرداخت می‌کرد، در این مدت نیز اگر فردی گواهی را پیش او می‌برد، معادل آنچه که تضمین شده بود به او نقدین پرداخت می‌نمود.^۳

بعد از مدتی با گسترش این گواهی‌ها، افراد صادر کننده به فکر انتشار گواهی‌های مخصوصی افتادند مانند گواهی ده دیناری، صد دیناری، هزار دیناری و ... اعتبار و شیوع این گواهی‌ها هم‌چنان بالا رفت تا آن‌جا که اگر مثلاً هر گواهی معادل ده دینار بود و فرد می‌خواست کالایی صد دیناری خریداری کند، فروشنده می‌گفت این کالا را به ده گواهی فلانی می‌فروشم یا خریدار می‌گفت به ده گواهی فلانی می‌خرم و در واقع این‌جا بود که این گواهی‌ها، وسیله‌ی سنجش ارزش و قیمت اشیاء شدند و نطفه‌ی پول‌های کاغذی امروزی، این‌جا منعقد شد.

بعد از مدتی به خاطر اعتماد مردم و نیز به خاطر سرمایه‌ای که خود صادر کننده‌ی گواهی داشت و با توجه به این‌که دریافت کننده‌های گواهی، همه با هم برای نقد کردن گواهی مراجعه نمی‌کردند، حدس زده می‌شود صادر کنندگان بیش از مقدار طلا و نقره‌ای که داشتند اقدام به دادن گواهی می‌کردند؛ یعنی عملاً پول اعتباری در دست مردم بود بدون این‌که در مقابلش به همان اندازه پشتوانه‌ی پول طلا و نقره وجود داشته باشد، با این حال اگر کسی می‌خواست گواهی خود را نقد کند، فوراً صادر کننده آن را تبدیل به طلا و نقره می‌کرد.^۴

۳. پس از لحاظ اقتصادی مثلاً اگر حجم پول رایج در جامعه یک میلیون دینار بود، عملاً فرد با این گواهی مثلاً صد دینار به حجم پول رایج در جامعه اضافه می‌کرد [بدون این‌که این صد دینار وجود خارجی داشته باشد]. توجه به این نکته در شناخت ویژگی‌های برخی احکام پول اعتباری، مفید است.

۴. بله اگر شایعه می‌شد که فلانی به مقداری که گواهی صادر کرده اعتبار ندارد، با هجوم یک باره‌ی دارندگان گواهی، مفلس و ورشکست می‌شد.

به مرور زمان وقتی دولت‌ها متوجه مزایای این گواهی‌ها شدند - از جمله این‌که کار مردم را آسان می‌کند و در مواقع نیاز می‌توان به راحتی آن را صادر کرد و احتیاجات دولت را تأمین کرد و ... - دولت‌ها نیز شروع به صدور گواهی کردند و اسم آن را پول کاغذی گذاشتند و در نهایت انتشار گواهی‌ها را در انحصار خود گرفتند؛ و بر اساس آن‌که اعتبار دولت‌ها بیشتر بود و نیز کنترل این گواهی‌ها توسط دولت‌ها راحت‌تر بود و از همه مهم‌تر، درآمدزایی خوبی برای دولت‌ها داشت، لذا انتشار این گواهی‌ها را برای سایر افراد ممنوع کردند.

دولت‌ها در ابتدا تضمین کردند که پول‌های کاغذی، در مقابل مقدار معینی طلا و نقره‌ی مسکوک است و هر کس که می‌خواست پول خود را نقد کند، دولت این کار را انجام می‌داد. دولت‌ها متوجه شدند از آن‌جا که دارندگان پول با هم برای نقد کردن مراجعه نمی‌کنند، می‌توانند بیش از میزان ذخایر طلا و نقره‌ی مسکوکی که دارند اقدام به انتشار اسکناس کنند، با این حال اگر کسی می‌خواست پول خود را تبدیل به طلا و نقره‌ی مسکوک کند، دولت فوراً این کار را انجام می‌داد. چنان‌که معلوم بود لزومی ندارد همه‌ی پشتوانه به صورت مسکوک باشد بلکه طلا به صورت شمش نیز به عنوان پشتوانه‌ی اسکناس در حال جریان تلقی می‌شد و ارزش واحد اسکناس، براساس وزن مقداری طلا تعیین شد؛ به این معنا که اگر مالک اسکناس به موسسه‌ی ناشر آن مراجعه می‌کرد، قانوناً می‌توانست معادل طلای تضمین شده، از موسسه‌ی مزبور برای اسکناس خود شمش طلا دریافت کند. بعد از آن به دلیل بروز برخی مشکلات - و نیز جلوگیری از هجوم یک‌باره‌ی مردم - کم‌کم برای تعویض اسکناس با طلا، حدّ نصاب قانونی قرار دادند؛ یعنی مثلاً گفته شد اگر کسی معادل دوازده کیلو شمش طلا اسکناس تحویل بدهد، می‌تواند در مقابل آن طلا دریافت کند، اما در مقدار کمتر از آن، موسسه‌ی ناشر اسکناس قانوناً موظف به تعویض اسکناس با طلا نمی‌باشد. مردم هم به این روش اعتماد کردند و گفتند هرچند در مقابل کمتر از این حدّ نصاب، طلا پرداخت نمی‌شود، اما دولت ارزش آن را تضمین کرده و می‌توان با رسیدن به حد نصاب مذکور، پول را تبدیل به طلا کرد.

کم‌کم دولت‌ها به طمع افتادند و اعلام کردند که نیازی نیست به مقداری که پول انتشار می‌شود و در دست مردم قرار می‌گیرد، پشتوانه‌ی طلا وجود داشته باشد بلکه همین اندازه که دولت خودش طلا داشته باشد یا از مردم طلبکار باشد کافی است. مردم در ابتدا مقداری اعتراض کردند اما بعد از مدتی به این روش نیز اعتماد کردند، تا این‌که به جایی رسید که دولت‌ها اعلام کردند اصلاً به إزاء پول، طلا تحویل مردم

نمی‌شود بلکه همین اندازه که خود دولت طلا داشته باشد یا از مردم طلب‌کار باشد، کافی است.

بعد از مدتی اعلام شد که اصلاً نیاز نیست پشتوانه‌ی پول، خصوص طلا باشد بلکه اگر دولت دارایی‌های دیگر هم داشته باشد از جمله فولاد و آهن، می‌تواند در مقابل آن اقدام به انتشار اسکناس کند و کم‌کم پشتوانه‌ی پول را به سایر اجناس و دارایی‌های دولت گسترش دادند و اعلام کردند هر نوع دارایی دولت به عنوان پشتوانه‌ی پول کافی است. تا این‌که در برخی از کشورها اعلام شد که دیگر هیچ رابطه‌ای بین پول و پشتوانه‌ی آن وجود ندارد، بلکه تضمین و اعتبار دولت کافی است؛ چراکه دولت ارزش پول را تضمین کرده و از طرف دیگر با سیاست‌های پولی و نیز مالی^۵، حجم پول و ارزش آن را کنترل می‌کند تا اقتصاد جامعه به هم نریزد.^۶

آن‌چه در مورد سیر پیدایش پول اعتباری محض در دنیا بیان شد، در کشور ما نیز وجود داشته است. البته در قانون پولی کشور ما، ارزش «ریال» به نسبت معینی از طلای خالص تعریف شده است، ولی این فقط ارزش اسمی است، به این معنا که یک ریال چقدر ارزش دارد و إلا بانک مرکزی در مقابل پول، به کسی طلا تحویل نمی‌دهد.^۷ هم‌چنین در این قانون، پشتوانه‌ی پول اعم از «طلا، ارز، اسناد و اوراق بهادار» ذکر

۵. باید توجه داشت که در اصطلاح، سیاست پولی مترادف با سیاست مالی نیست. «سیاست مالی» یا «fiscal policy» یا «السیاسة المالية» به روش‌هایی می‌گویند که دولت برای اخذ مالیات و هزینه کردن درآمدهایی مالیاتی و غیر مالیاتی در پیش می‌گیرد. «سیاست‌های پولی» یعنی برنامه‌هایی که دولت برای کنترل حجم نقدینگی، مقدار نشر پول و آن‌چه که در قوه‌ی پول است «mone policy» (یعنی اعتباراتی که دولت‌ها می‌دهند) از طریق بانک مرکزی یا آن‌چه که جانشین آن است، اعمال می‌کنند. ابزار عمده‌ی کشورهایی که وابستگی به نفت ندارند - و حتی کشورهای وابسته‌ی به نفت - برای هدایت اقتصاد، همین سیاست‌های پولی و مالی است.

۶. آمریکایی‌ها اسم این پول را "fiat money" یعنی «پول اعتباری محض» گذاشتند.

۷. در قانونی که در سال ۱۳۵۱ تصویب شده، ارزش «ریال» را به نسبت معینی از طلا تعریف کرده‌اند، البته همان‌طور که گفتیم، این فقط ارزش اسمی است اما از لحاظ قانونی اگر کسی پول را ببرد، دولت در مقابلش طلا به او تحویل نمی‌دهد. مصوبه‌ی قانون پولی و بانکی کشور در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۸ - که تا سال ۱۳۹۳ که از جهات گوناگون مدام اصلاحیه خورده - این است که ارزش «یک ریال» برابر با یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است. در ادامه‌ی این قانون آمده است: امتیاز انتشار پول رایج کشور در انحصار دولت است و این امتیاز با رعایت مقررات این قانون منحصرأ به بانک مرکزی که دارای شخصیت حقوقی مستقل است واگذار می‌شود. تعهد بانک مرکزی در مقابل اسکناس‌ها یا سکه‌های فلزی منتشر شده منحصر به پرداخت پول رایج کشور خواهد بود (یعنی در مقابل آن دیگر طلا پرداخت نمی‌شود)، بانک مرکزی در قبال سرقت یا فساد یا از بین رفتن اسکناس‌ها و سکه‌های فلزی در دست اشخاص، هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی نخواهد داشت.

هم‌چنین در ماده‌ی پنجم* این قانون آمده است: باید بانک مرکزی ایران برابر صد در صد اسکناس‌های منتشر شده همواره دارایی‌هایی به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد: «طلا، ارز، اسناد و اوراق بهادار.»

مجموع دارایی‌های مندرج در ردیف ۱ و ۲، یعنی طلا و ارز نباید از بیست و پنج درصد مجموع بدهی‌های بانک مرکزی ایران بابت اسکناس‌های منتشر شده کمتر باشد.

در ادامه، تک تک این موارد را توضیح می‌دهد، از جمله این‌که: یکی از چیزهایی که باید برای اسکناس پشتوانه باشد «اوراق قرضه» است، یعنی در مواردی که دولت نیاز به اسکناس دارد، طبق مقرراتی که تدوین شده، اوراقی را امضاء می‌کند و به بانک مرکزی تحویل می‌دهد و در مقابل آن مبلغی را که تعیین شده از بانک مرکزی قرض می‌گیرد که به این اوراق، «اوراق قرضه» می‌گویند.

]] ماده ۵ :

الف - بانک مرکزی ایران باید برابر صد درصد اسکناس‌های منتشر شده همواره دارایی‌های به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد:

۱- طلا طبق ماده ۶

۲- ارز طبق ماده ۷

۳- اسناد و اوراق بهادار طبق مواد ۸ و ۹.

ب - مجموع دارایی‌های مندرج در ردیف‌های یک و دو بند الف این ماده نباید از ۲۵ درصد مجموع بدهی‌های بانک مرکزی ایران بابت اسکناس‌های منتشر شده کمتر باشد.

تبصره - ارزش دارایی‌های موضوع این ماده در صورتی که قیمت خرید آن‌ها پایینتر از قیمت اسمی باشد به قیمت خرید و در صورتی که قیمت خرید آن‌ها زیاده‌تر از قیمت اسمی باشد به قیمت اسمی محسوب می‌شود.

ماده ۶- دارایی‌های طلا موضوع ردیف (۱) بند الف ماده ۵ عبارتند از:

الف - شمش طلا، طلای مسکوک موجود در خزانه بانک طلائی که در بانک‌های خارجی و مؤسسات بین‌المللی سیرده شده باشد.

ب - طلای تحویلی به صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه یا وابسته به آن‌ها سهمیه یا سرمایه طبق قوانین مصوب.

ماده ۷- دارایی‌های ارزی موضوع ردیف (۲) بند الف ماده ۵ با رعایت تبصره این ماده عبارتست از:

الف - اسکناس‌های خارجی قابل تعدیل مورد قبول بانک مرکزی ایران.

ب - مطالبات ارزی که به سررسید آن‌ها بیش از شش ماه نمانده باشد.

ج - هرگونه پرداخت بابت سهمیه و یا سرمایه به صندوق بین‌المللی پول یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه یا وابسته به آن‌ها طبق قوانین مربوط.

د - اسناد صادر یا تضمین شده از طرف سازمان‌های رسمی بین‌المللی و مؤسسات وابسته به آن‌ها.

ه - اسناد صادر یا تضمین شده از طرف دولت‌های خارجی.

و - مطالبات ارزی یا مطالبات ریالی قابل تبدیل به ارز از خارجه که بر اثر اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی پرداخت یا پایاپای حاصل شده باشد تا حدود پیش‌بینی شده در موافقتنامه‌های مزبور.

ز - اسناد بازرگانی عهده اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی به ارز قابل تبدیل و دارای سه امضاء معتبر که یکی از آن‌ها امضاء بانک واگذار کننده باشد و به سررسید آن‌ها بیش از شش ماه نمانده باشد.

ح - اوراق و اسناد بهادار خارجی قابل تبدیل به ارزهای مورد قبول بانک مرکزی ایران.

ط - موجودی حساب حق برداشت مخصوص در صندوق بین‌المللی پول طبق قوانین مربوط.

تبصره - ارزها و اسناد و مطالبات ارزی مذکور در این ماده باید از انواع ارزهای قابل تبدیل مورد قبول بانک مرکزی ایران باشند.

ماده ۸- اسناد و اوراق بهادار دولتی موضوع ردیف (۳) بند الف ماده ۵ عبارت است از:

الف - اسناد خزانه و اوراق قرضه دولتی یا تضمین شده از طرف وزارت دارایی مشروط بر اینکه اجازه انتشار یا تضمین آن قانوناً تحصیل شده

شده است.

از آن چه بیان شد معلوم می‌شود که در بسیاری از کشورها، پول کاغذی (اسکناس) هیچ‌گونه پشتوانه‌ای به جز اعتبار و قدرت دولت ندارد، حتی در کشور ما که برای پول پشتوانه تعریف شده، این پشتوانه‌ها حیثیت تعلیلیه‌ی ارزش پول هستند نه حیثیت تقییدیه^۸؛ به این معنا که خود پول دارای ارزش است و این موارد فقط علت آن می‌باشد - مانند قرمزی سیب که سیب خودش قرمز است و نور خورشید فقط علت آن است - اما حیثیت تقییدیه نیست به این معنا که پول خودش ارزش ندارد و ارزش آن فقط به خاطر پشتوانه‌ی آن می‌باشد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

باشد.

ب - مطالبات بانک مرکزی ایران از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و یا وابسته به شهرداری‌ها که به طور بازرگانی اداره می‌شوند مشروط بر اینکه این مطالبات از طرف وزارت دارایی تضمین شده باشد.

تبصره - جواهرات سلطنتی موضوع قانون ۲۵ آبان ۱۳۱۶ و وثیقه کلیه تعهدات ناشی از اجرای این ماده می‌باشند نگاه‌داری و حفاظت جواهرات سلطنتی به عهده بانک مرکزی ایران است و استفاده از آنها فقط طبق مقررات این قانون وزیر نظر هیأت اندوخته اسکناس امکانپذیر است.

ماده ۹- اسناد غیردولتی موضوع ردیف ۳ بند الف ماده ۵ عبارت است از:

الف - اسناد بازرگانی ریالی قابل پرداخت به حواله کرد دارای سه امضاء معتبر که یکی از آن‌ها امضاء بانک واگذار کننده باشد با سررسید حداکثر یک سال.

ب - سایر مطالبات کوتاه مدت ریالی به وثیقه شمش یا مسکوک طلا یا داراییهای مندرج در ماده ۷ با سررسید حداکثر یک سال.]]

۸. «حیثیت تقییدیه» یا به اصطلاح اصول «واسطه‌ی در عروض»؛ یعنی حیثیتی که قید موضوع هستند و در موضوع اخذ شده‌اند به گونه‌ای که با انتفاء آن، مقید هم منتفی می‌شود. یا به تعبیر علم اصول، هرگاه حکم مربوط به عنوان باشد و نسبت دادن آن به معنوی به جهت اتحاد عنوان با معنوی باشد، به آن حیثیت تقییدیه می‌گویند. مثلاً «حیثیت امامت» برای ملکیت ائمه علیهم‌السلام نسبت به انفال، حیثیت «اسکار» برای حکم حرمت نسبت به خمر و ...

«حیثیت تعلیلیه» یا همان «واسطه‌ی در ثبوت» یعنی حیثیتی که در موضوع اخذ نشده‌اند و حکم دائر مدار خود موضوع است، منتها این حیثیات، علت حکم می‌باشند، مانند علت نور خورشید برای قرمز شدن سیب، که سیب خودش قرمز است و نور خورشید علت آن می‌باشد، و یا مانند عروض رفع بر کلمه به واسطه‌ی فاعلیت و عروض نصب بر کلمه به واسطه‌ی مفعولیت، که معروض در این موارد ذات کلمه است و فاعل یا مفعول بودن فقط علت آن است.

در ما نحن فیه هم آن چه که به عنوان پشتوانه برای پول تعیین شده، فقط حیثیت تعلیلیه‌ی ارزش پول است، به این معنا که ذات پول دارای ارزش است و ارزش پول مقید به وجود پشتوانه نشده است، هر چند وجود پشتوانه، حیثیت تعلیلیه‌ی ارزش پول است. (احمدی)